

دفاع عقلانی از ارزش های دینی

<"xml encoding="UTF-8?">

(رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينظر و ما بدلوا تبدیلا) (1)

استواری مکتب و تفکر ارزشمند در گرو دو چیز است: در وهله اول باید آن مکتب و اندیشه دارای اتقان و استحکام باشد. فکری دارای اتقان و استحکام است که با قوانین آفرینش مخالف نباشد و عقل آن را تخطئه نکند و براهین عقلی برای اثبات آن وجود داشته باشد. شرط دوم برای ماندگاری هر مکتب، پاسداران آن اندیشه هستند. دفاع عقلانی در قبال شبهه ها و پرسش ها و تبیین و توضیح مبانی آن مکتب برعهده این افراد است. اگر این دو شرط محقق شد، آن اندیشه و فکر پایدار و در جهان باقی خواهد ماند. در زمان پیغمبر اکرم (ص) مسلمین دارای مکتبی مستحکم و متقن شدند. بعد از پیامبر (ص) نیز اعتراض ها و اشکال ها و تهمت هایی بر اسلام وارد شد، ائمه علیهم السلام و مردان بزرگ و تربیت یافتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام به دفاع و پاسخ گویی پرداختند و مکتب اسلام پا بر جا ماند.

اصولا یکی از وظایف و شئون پیغمبر اکرم (ص) پاسداری از مکتب بود آن چنان نبود که پیامبر (ص) مکتب را بیاورد اما از حریم عقاید پاسداری نکند. سوالاتی که از پیغمبر (ص) شده و قرآن آن را بازگو کرده به ویژه آن چه مربوط به عقاید است نشانه این است که پیغمبر اکرم (ص) اولین پاسدار عقاید این مکتب بوده است. کتاب احتجاج احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (مناظرات پیغمبر (ص) با علمای نصارا و یهود و مشرکین) حاکی از این است که باید درکنار مکتب پاسدارانی باشند که از آن دفاع کنند.

بعد از پیغمبر اکرم (ص) پاسداری از مکتب بر عهده امیر بیان امیر المومنان (ع) قرار گرفت.

شبهات فکری در سده اول هجری

شبهاتی که مسلمین در ظرف یک قرن بعد از وفات رسول الله (ص) با آن روبه رو شدند و ائمه علیهم السلام در قبال آن دفاع فکری کردند را جمع آوری کرده ام حدود ده شبهه مهم شده است.

شبهه اول، مساله مرتکب کبیره بود. چون بعضی از کارگزاران عثمان اموال مسلمین را حیف و میل می کردند و مرتکب گناه کبیره می شدند، این مساله در میان مسلمین مطرح شد که آیا مرتکب کبیره مومن فاسق است یا کافر؟ و یا بین این دو مرزی قرارداد؟! اولین مساله عقیدتی که در سطح عام منتشر شد، این مساله است. مساله دوم، «تحکیم» است که در صفین از سوی جناح تندرو و به اصطلاح منحرف مطرح شد در حالی که قرآن کریم مساله حکمیت بیان کرده است، اینان گاهی که می گفتند: «لا حکم الا لله» و امیر مومنان (ع) می فرمود: «کلمه حق یراد بها الباطل».

شبهه سوم، «مفهوم ایمان» بود، آیا مومن همان مومن عقیدتی است یا علاوه بر ایمان عقیدتی، عمل هم جزء ایمان است؟

شبهه و مساله چهارم که خطرناک هم بود، مساله ارجاء و مرجئه بود. یک جمعیت خطرناک که در واقع طرفداران

آزادی و بی بند وباری به شکل امروزی بودند. مرجئه کسانی هستند که شعارشان «ارجئوا العمل و قدموا الایمان» است. آنان می گفتند: ایمان به تنهایی کافی است و عمل مهم نیست و این جمعیت خطرناک تر از خوارج بودند. لذا امام صادق (ع) می فرماید: «بادروا اولادکم قبل ان تسبقکم المرجئه» شبهه پنجم: «قضا و قدر» بود. اموی ها بیشتر از «قدر» بهره می گرفتند. تبیین ناصحیح قضا و قدر مایه گمراهی می شد. اینان «قدر» را «سلب اختیار» معنا می کردند در حالی که «قدر» مساله روشنی است و همه باید به آن معتقد باشیم. اما «قدری» که سلب اختیار کند.

شبهه ششم مساله ای وارداتی به نام «تنزیه و تشبیه» بود این شبهه را غالباً یهودیان منتشر می کردند، چون کتاب آنان سر تا پاتجسیم است. اساس یهودیت تجسیم است. روایاتی که اهل سنت در تجسیم دارند، غالباً از طریق یهود نقل شده است. شبهه هفتم که آن هم از طرف یهود مطرح شد «النسخ فی الشریعة» است. می گفتند: نسخ محال است. نسخ معنایش بدا است. می خواستند بگویند شریعت حضرت موسی (ع) یا شریعت حضرت عیسی (ع) به قوت خود باقی است و اسلام حق نسخ کردن آن ها را ندارد. شبهه هشتم: عصمت انبیا بود که با آن عقاید جوانان را به تاراج بردند. در کتاب های فعلی عهدین مساله عصمت بر عکس اسلام است.

در این کتب منحرف با عباراتی که قابل بیان نیست انبیای عظام را مرتکب بدترین گناهان می دانند. شبهه نهم: «حدوث و قدم» قرآن است. می خواستند بگویند قرآن قدیم است، سلفی ها را گول زدند و آنان معتقد به قدم قرآن شدند. شبهه دهم: رویت خدا است. طرفداران آن نصارا و به ویژه یهود بودند.

تلاش های فکری ائمه در دفاع از دین

با این مطالبی که ذکر شد، روشن می شود که ائمه و اهل بیت علیهم السلام و تلامیذ آنان در محیطی آرام نبوده اند، بلکه فعالیت فکری و فرهنگی گسترده ای داشته اند و همواره در حال دفاع عقلانی و پاسخ گویی به شبهات بوده اند.

شما کمتر مناظره ای از غیر از ائمه علیهم السلام می بینید. کتاب احتجاج مناظرات و احتجاج های پیغمبر اکرم (ص) تا حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را ذکر می کند، این مناظرات آن چنان با ظریف کاری همراه است که انسان از ظرافت آن لذت می برد.

به عنوان مثال مناظره کوتاه علی بن موسی الرضا (ع) با یک دانشمند مسیحی یکی از این موارد است. حضرت می فرمایند: می گویند: «کان المسیح قلیل الصلاة و قلیل الصوم»، حضرت می خواهد مساله تثلیث را ابطال کند لذا این فرضیه را مطرح می کند.

آن شخص در پاسخ می گوید: تاریخ خلاف این را می گوید: حضرت مسیح شب ها عبادت می کرد و روزها روزه می گرفت و خاضع و خاشع بود.

امام می فرماید: اگر چنین است چه کسی را عبادت می کرد؟ برای چه کسی نماز می خواند؟! برای چه کسی روزه می گرفت؟! اگر مسیح خداست خودش را می پرستید؟! حرف شما دلیل بر این است که ایشان بنده خدا بود و در عمل خدای بزرگ را عبادت می کرد. او نه خدا بود و نه سهمی از الوهیت داشته است.

تلاش شاگردان ائمه علیهم السلام هم در هر قرن دفاع عقلانی از دین بوده است. حسن بصری حین پرسشی از

مساله قدر در نامه ای به امام مجتبی (ع) می نویسد: «انکم معشر بنی هاشم الفلک الجاریه فی اللجج الغامرة و الاعلام النيرة الشاهرة او کسفینه نوح».

حضرت علی بن الحسین (ع) حلقه ارشاد و دعوت و بیان عقاید درضمن ادعیه و غیر ادعیه داشت. در مقدمه نهایی المرام علامه یک، یک تلامیذ آن حضرت که امام آنان را برای دفاع از عقیده پرورش داده بود، فهرست کرده است.

زراره بن اعین از متکلمن زمان امام صادق (ع) بوده است. ابن ندیم می گوید: «کان متکلما حاذقا».

مومن الطاق متکلمی عظیم در بغداد و کوفه است، بعد از ابن هاشخصیتی مثل هشام بن حکم است.

در قرن سوم ابن ابی عقیل است که «کان فقیها متکلما» و جناب صدوق که محدثی بنام و متکلم است کتاب توحید او سراپا فلسفه و حکمت است. این کتاب یکی از بزرگ ترین افتخار شیعه است. شماتوحید صدوق را کنار توحید ابن خزیمه بگذارید، هر دو در عرصه واحد زندگی کرده اند. توحید ابن خزیمه را وهابی ها کرارا در میلیون ها جلد چاپ کرده و به عنوان توحید اسلام منتشر می کنند.

نشانه حق و باطل، این دو کتاب را است. این دو کتاب با هم مقایسه کنید تا روشن شود که کدام توحید، توحید حق است و عقل و علم، کدام را تایید می کند.

توحید ابن خزیمه سر تا پا تجسیم و تشبیه و جبر است.

در قرن چهارم، محققان عالی قدر و مناظران بزرگی داشته ایم.

بزرگ ترین متکلم قرن چهارم مرحوم مفید است.

ایشان شاگردان بزرگی را تربیت کرده اند یکی از آنان سید مرتضی است. شیخ طوسی (م 460) و ابو الصلاح مولف الکافی و تقریب المعارف نیز تربیت شده شیخ مفید هستند. در قرن بعد شخصیت های عظیمی پاسداران عقیده بوده اند بزرگ ترین متکلم در این قرن، ابن زهره صاحب غنیه است جلد اول این کتاب در معارف و جلد دوم آن در فقه است. فرید الدین حمصی صاحب کتاب المنقذ من التقليد یکی دیگر از متفکران این قرن است. او در یک دوره توقف در حله این دوره معارف را در سه جلد تنظیم کرده است.

در تمام این دوران تا این عصر ستاره های درخشانی در دفاع از حریم تشیع درخشیده اند که به بعضی از آنان

اشاره می شود مرحوم آیه الله شیخ جواد بلاغی مولف کتاب الهدی و المدرسه السیاره و شیخ محمد حسین

کاشف الغطاء نویسنده کتاب اصل الشیعه و شرف الدین عاملی متوفای 1377. ق و مرحوم علامه امینی و

شخصیت والامقام معاصر استاد بزرگ حضرت امام خمینی (ره) که با کتاب های مختلف وبالاخص کشف الاسرار از حریم اسلام و تشیع دفاع کرده است.

استاد بزرگوار علامه طباطبایی متفکر و فیلسوف گران مایه و دیگر شخصیت های پرورش یافته دست ایشان نیز از مدافعان شایسته دین به شمار می روند.

مطهری مدافع شایسته دین

یکی از نمونه های بارز در دفاع از حریم تشیع و پاسخ به شبهات روز، شهید آیه الله شیخ مرتضی مطهری بود. او

فرزانه ای بود که هم اسلام و تشیع را فهمید و هم به شایستگی از آن دفاع کرد. او 60 سال تمام عمر با برکت

داشت و هر اثر او با چندین اثر دیگر برابری می کرد.

حرف می زد و بیشتر فکر می کرد. در درس سیدنا الاستاد با هم شرکت می کردیم بعضی ها هر روز اشکال می

کردند اما ایشان هفته ای یک بار حرف می زد ولی همان حرف را اثبات می کرد حرف های او گاهی به گونه ای بود که حضرت استاد تمایل پیدا می کرد که از مبانی خود عدول کند.

شهید مطهری حتی در مسلمات هم فکر می کرد و یک انسان متفکر به تمام معنا بود. تا خودش قانع نمی شدند نه تدریس می کرد و نه می نوشت. ایشان حاشیه هایی بر اصول فلسفه دارد. جلد اول، دوم، سوم و پنجم را منتشر کرد. ولی جلد چهارم را به تاخیر انداخت.

یکی از دوستان سوال کرده بود که چرا چاپ این جلد را به تاخیر انداخته ای؟ گفت این جلد مربوط به مساله حرکت است. ما به حرکت جوهری قائل هستیم و من خودم تا این مساله را هضم نکنم این کتاب را منتشر نمی کنم.

کتاب نویسی برای رفع کمبودها

ویژگی دیگر این مرد بزرگ آن بود که برای رفع کمبودها دست به قلم می برد و کتاب می نوشت مارکسیست ها در سال های 1330 تا حدود سال 1335 تبلیغات زیادی داشتند و در مجلات و دانشگاه ها نفوذ کرده بودند. اول اثری که مرحوم مطهری منتشر کرده پاورقی های ارزنده بر اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه است که کاری بزرگ بود. کتاب دیگرش عدل الهی است، مساله عدل الهی از مشکلات فن است. عدل الهی هم با صفات خدا و هم با بلاها و هم مسایل دیگر ارتباط دارد. او عدل الهی را آن چنان روشن بیان و اشکالات را برطرف می کند که انسان واقعا قانع می شود. ای کاش قلم به دست های ماهم این مساله را الگو می کردند. و کتاب هایشان را برای جبران کمبودها می نگاشتند.

موضوعاتی در اسلام هست که همانند جاده نکوبیده است. مطالبی است که باید تبیین شود.

این روشی است که مرحوم شهید مطهری برگزیده بود و برای ما نیز باید سرمشق باشد. در پایان اشاره ای به بحث آزادی به شکلی که امروز مطرح است می نمایم. امروز به بهانه آزادی به اصول و مقدسات یک ملت حمله می شود. عده ای می گویند بگذاریم آنان هرچه می خواهند بگویند و ما پاسخ آن را بدهیم. این حرف درستی است، اما مجلات و نشریات عمومی محل مناسبی برای طرح و بیان هر حرف و هر شبهه ای نیست و توهین و کوبیدن عقاید و مقدسات که آزادی نیست. بهای گزاف این روش از دست دادن خودی هاست.

اخیرا در اولین شماره مجله ای اندیشه های یکی از نویسندگان حنفی مصر که فردی به اندیشه و مطرود اخوان المسلمین است را در بحث وحی و نبوت مطرح و منتشر کرده اند.

آیا نشریات باید چنین مطالبی را منتشر کند؟ و آیا نشریات عمومی محل انتشار این عقاید سخیف است و یا این که در صورت لزوم باید در نشریات تخصصی و اختصاصی باشد.

افرادی که می گویند آزادی و دموکراسی، حد این دموکراسی باید مشخص باشد. بشر آزاد آفریده نشده. قوانین خلقت ما را محدود کرده، آفرینش، آفرینش محدود است. آزادی باید یک حد و حدودی داشته باشد و الا آزادی به آن معنا که هرکس هرچه بخواهد منتشر بکند، فکر نمی کنم در دنیا یک عاقل طرفدار این باشد. اگر اکثریت هم مقیاس قرار گیرد اکثریت ملت ما اجازه یغماگری فرهنگی رانمی دهند. بنابراین حریت و آزادی محترم است اما به شرط این که به سرمایه های معنوی ما لطمه نزنند.

پی نوشت ها :

1- احزاب 23